

اول ماه می در تهران

(گزارش اول و دوم)

گزارش اول:

امروز اول ماه مه است. روز جهانی کارگر. روز کسانی که قر ار است نوع بشر را از هر گونه استثمار رهایی ببخشند. از چند روز قبل بنا بر اخباری که در سایتهای مختلف برای برگزاری مراسم روز کارگر از طرف فعالین مختلف کارگری درج شده بود به پارک لاله رفتیم. تا به حال پارک لاله را آنقدر شلوغ ندیده بودم. هم جمعیت مردم و هم جمعیت نیروهای مزدور رژیم. در دور میدان آب نما جمعیتی نزدیک به ۲۰۰۰ نفر به صورت پراکنده قدم می زدند. شاید بتوان گفت که به ازای هر یک نفر حداقل ۵ نفر لباس شخصی و پلیس ایستاده بودند. ماشین های گشت ارشاد به تعداد خیلی زیاد دور میدان مدام در حال گشت زنی بودند. مردم عادی از این همه ماشین ارشاد آنهم در پارک متعجب شده بودند. دور پارک یعنی در محوطه بیرون هم از سمت بلوار کشاورز و هم از سمت خیابان کارگر هم پر از نیروهای لباس شخصی بود. قبل از ساعت ۵ که ساعت شروع مراسم بود در پارک بودم. بعد از چند دقیقه که سعی کردم مکانی را برای نشستن پیدا کنم چهره های آشنای بسیاری را دیدم. فعالین کارگری، دانشجویی، زنان و افراد دیگری که نمی شناختم اما کاملاً مشخص بود که برای مراسم آمده بودند. همه وقتی یکدیگر را می دیدند شروع به خوش و بش می کردند. بالاخره بعد از دقایقی و حدوداً ساعت ۵:۱۵ دقیقه در گوشه ای که عده ای از فعالین جمع شده بودند ناگهان ۲ ماشین گشت ارشاد که تقریباً دو برابر ظرفیتش مامور زن و مرد سواران شده بودند به بیرون ریختند و به سمتی که فعالین در حال گفتگو با هم بودند رفتند و به وحشیانه ترین شکل ممکن شروع به کتک زدن کردند و در همان آن ۳-۴ نفر را دستگیر کردند و به زور وارد ماشین کردند. مردم عادی داخل پارک وحشت زده شده بودند. یکی می گفت باز اینا چه مرگشون شده. باتوم های برقی بر سر و صورت افراد کوبیده می شد. هر کس که کوچکترین حرفی می زد و یا مقاومتی می کرد کتک می خورد و به زور سوار ماشین می شد. در این میان فریاد زنده باد جنبش کارگری از سوی یکی از فعالین به آسمان بلند شد. که در عرض چند ثانیه به زور سوار ماشینش کردند. در این میان جوانی را که قصد فرار داشت و دوستش اعتراض می کرد که ولش کنید توسط چند تا از غول تشن های پلیس دستگیر کردند و آنقدر او را زدند که به حالت بیهوش در آمد و بعد لباسش را از تنش در آوردند و آن را به روی صورتش کشیدند و کشان کشان در همان حالت بیهوشی به درون ماشین بردند. در این لحظه یاد تصاویری افتادم که تحت نام دستگیری ارازل و اوباش در اینترنت و موبایلها پخش می شد. فکر می کنم مردم امروز معنی ارازل و اوباش را به خوبی فهمیدند. آنقدر مامور و لباس شخصی پر بود که به هر طرف نگاه می کردی فقط آنها دیده می شدند. یکی از آنها در جایی که ما و چند خانواده دیگر ایستاده بودند اسپری فلفل زدند و صدای چند جوان که فریاد می زدند سوختم و چشمانشان را گرفته بودند به هوا رفت. البته در میان آنها چند زن چادری

هم بودند که آنها هم از این عمل هم قطارشان در امان نماندند. چرا که بعدا آنها در جمع پلیس ها دیدم. بقیه مدام مردم را وادار می کردند که دور شوید و اینجا نایستید. دختر و پسر جوانی که با هم بودند و و پسر جوان در حال گرفتن عکس با موبایلش بود را هم با توهین و کتک دستگیر کردند. عکاس جوانی هم که معلوم بود از خود آنهاست به سمت افراد حاضر می رفت و روی چهره شان زوم می کرد و عکس می گرفت. در این میان دختر جوانی که معلوم بود برای ورزش آمده بود چون با بلوز و شلوار ورزشی بود توجه همه را به خود جلب کرد. چون او را به روی زمین می کشیدند و روسریش کاملا از سرش افتاده بود. آنها نمی خواستند مردم بفهمند که چرا امروز اینجا شلوغ شده به همین خاطر هر تیپ آدمی را دستگیر می کردند تا فردا به اسم ارازل و اوباش، مزاحم نوامیس مردم و بی حجاب همه جا جار بزنند. از تعداد دستگیر شدگان آمار دقیقی ندارم اما دو ماشین گشت ارشاد کاملا پر شده بود. گوشه گوشه میدان غلغله بود. پسر جوانی هم که معلوم بود درگیری لباسش را از تنش خارج کرده بودند و تمام بدنش جای ضربه های باتوم بود در حال فرار بود. در گوشه ای دیگر فریاد می زدند و دستگیر می شدند. حتی در قسمتی از میدان که يك خانواده نشسته بودند و ظاهرا از آنها خواسته بودند که از آنجا بروند و با اعتراض مادر خانواده که زن مسنی بود روبرو شده بودند به زور و با تهدید می خواستند او را که همراه با همسر و بچه هایش بود با خود ببرند بدون هیچ دلیل و توجیهی. باران شدیدی شروع با باریدن کرد که باعث شد مردم عادی سریع متفرق شوند. همه این اتفاقات در ۱۵-۲۰ دقیقه اتفاق افتاد. بعد که در اطراف پارک در حال قدم زدن بودم با پرچم جالبی که مربوط به سایت جمعی از فعالین کارگری بود روبرو شدم. بعد که دوباره برگشتم در آنجا نبود. اتفاقات امروز نشان داد که رادیکالیسم و همچنین دیکتاتوری و خفقان در حال رشد است. حضور فعالین کارگری در کنار جوانانی که بسیار با انگیزه آمده بودند و بسیاری از فعالین زنان نویدهای خوبی را با خود به همراه داشت. اول ماه مه امسال که در يك روز تعطیل و یه شکل کاملا مستقل برگزار شد اگر چه حتی فرصت سخنرانی و بیانیه و شعار نداشت اما در حضور مردم بود و این مساله خیلی مهم بود.

اول ماه می در تهران

گزارش ارسالی برای نشریه دانشجویی بذر

گزارش دوم:

«یک مراسم از آخر به اول»

غروب اول می، ساعت ۷

محل: تاکسی

راوی: رادیو

"امروز روز جهانی کارگر بود و بدین مناسبت چندین مراسم در سرتاسر کشور به پاسداشت اینروز برگزار شد در سراسر جهان نیز کارگران اعتراضات بسیاری به راه انداختند که به اغتشاش کشیده شد."

بعدازظهر اول ماه می، ساعت ۶

محل: پارک لاله

راوی: جناب سروان

دورتا دور آب‌نما را ماشین‌های گشت ارشاد دوره کردند، ماموران این‌جا و آن‌جا جمع‌اند مردی خود را بدو بدو به ماموری رساند و خبر داد کسی آن حوالی فیلم گرفته این طرف‌تر زن ماموری داشت چشمانش را در آب می‌شست و از سوختن چشمانش ناله سر می‌داد. از وسط چمن‌ها می‌گذشتم به سروان گفتم جناب سرهنگ چی شده؟ سری به علامت هیچ تکان داد.

بعد از ظهر اول ماه می، ساعت ۱۵:۵

محل: پارک لاله

راوی: گشت ارشاد (پلیس امنیت اخلاقی!)

نشسته بودم. جمعیتی می‌آمد و می‌رفت. گاه یک‌جا می‌ایستادند و روبروسی می‌کردن و باز قدم می‌زدند. از هر سو انگار پلیس اخلاق‌مدار در کمین بود که به یک‌باره گشت ارشاد از راه رسید و در میان آن بلوا عده‌ای را به داخل ماشین‌ها کشاندند.

یکی فریاد زد " زنده باد جنبش کارگری" دیگر ندیدمش! پسری برهنه و بی‌هوش بر زمین! آن‌طرف ترکی انگار گریخت! آن‌سو تر پرچم "جمعی از فعالین کارگری"، این سو فریادی "خواهرا حرکت کنید"، دختری سربرهنه بر زمین کشیده می‌شد، پسری را موبایل به دست با مشت و فحش و لگد بردند، "خواهرا اینور بیاین در دسر می‌شه"، پلیس زن بر سرو صورت مرده‌ای دستگیر شده می‌کوبید و پلیس مرد زنان را می‌برد.

مراسم باشکوهی بود! جایتان خالی! حتی باران هم آن‌را بر هم نزد. حالا دیگر از نفربرهای ارشاد برای سرویس-دهی استفاده می‌شود و دیگر مشکل اندازه وسیله حمل و نقل مهمانان را نخواهیم داشت. پذیرایی هم که به صورت مختلط را هم آقا و بانو به عهده دارند. مقاماتی هم که لباس غیر فرم به تن دارند دیگر یاد گرفته‌اند دوشی بگیرند و به سر و وضع خود برسند. مراسم عالی برگزار شد.

گزارش ارسالی برای نشریه دانشجویی بذر

۱۱ اردیبهشت ۱۳۸۸